

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خب ولادت با سعادت صدیقه طاهره سلام الله علیها را خدمت حضرت بقیه الله الاعظم
ارواحنا فداءه و حضرت معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگوار و شما
حضار محترم تبریک عرض می‌کنیم و این صلوات مأثوره از حضرت عسگری (ع) را به
خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديْقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَاتِكَ وَ أَصْفِيَايِكَ الَّتِي
انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّيْهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ
السَّلَامِ.

بحث در استدلال به روایات داله بر این که «الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن» بود. گفتیم
تقارب سته‌ای برای این استدلال وجود دارد. تقریب اول بررسی شد و نتیجه آن شد که
این تقریب وافی به اثبات مقصود نیست.

اما تقریب ثانی:

تقریب ثانی این هست که به قرینه اجماع قطعی بین الخاصة و العامة که ناسخ باید قطعی
الصدور باشد و با اخبار ظنیه نمی‌شود نسخ محقق بشود به این قرینه قطعی و این که
نظر در این اخبار به همین روایات متعارفه متدارجه است. سؤال سائلین به این روایات
ناظر به آن سؤالات هست پس همین اخبار متعارفه متدارجه متخالفه هست که حضرت
می‌خواهند تعلیل کنند وجه اختلاف در آن‌ها را. در این جا حضرت می‌فرمایند که علت این
اختلاف این است که «الْحَدِيثُ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» خب اگر مقصود از این روایت این
باشد که نسخ اصطلاحی مقصود باشد که این دومی‌ها ناسخ اولی‌ها است به نسخ
اصطلاحی این برخلاف آن چیزی که اجماع مسلم بر آن هست. پس جزم پیدا می‌کنیم که
این مقصود نیست. خب حالا این مقصود نیست چی مقصود است؟ از این کلام اصلاً چیزی
اراده نشده؟ بالاخره از این کلام مطلبی اراده شده. آن معنا که نسخ اصطلاحی باشد
قطعاً مقصود نیست. پس بنابراین قهراً معنای دوم مقصود است که همان تخصیص و تفهید
و قرینه برخلاف و امثال ذلک باشد. این بیان دوم بود که این بیان می‌شود گفت مال الیه
مرحوم محقق خویی قدس سره در بعض کلمات‌شان.

قد یجاب از این تقریب به این که این قرینه در روایت منصور بن حازم و ابراهیم بن عمر یمانی نمی‌تواند قرینیت داشته باشد چون در این دو روایت مفروض سائل این است که آن حدیث ثانی که مخالف است با حدیث قبلی مقطوع است، قطعی الصدور است. در روایات ابراهیم بن عمر یمانی این چنین بود:

عن ابی بصیر، عن أبی عبدالله (ع) قال قلت إن قوماً يحدثونا غیر متهمی و تحدثونا انتم بغيره...

شما به غیر آن چه که آن‌ها نقل کردند و روایت کردند حدیث می‌کنید ما را. «تحدثونا» خبر در جایی که خود ائمه علیهم السلام حدیث بفرمایند معلوم است که قطعی السند است. و در روایت منصور بن حازم این بود:

قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ ص أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمْ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ ص فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَتَنَسَخَتْ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا.

دومی این است «ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ» فاعل یجیبه همان رسول الله است. خود حضرت جواب دیگری می‌فرمایند. بنابراین حدیث ثانی در این دو تا روایت مفروض این است که مقطوع الصدور است. خبر بعد از این که مقطوع الصدور حضرت می‌فرمایند که «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» که این تعبیر روایت ابراهیم بن عمر یمانی عن ابی بصیر بود و این جا هم که فرمود: «فَتَنَسَخَتْ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا» آن وقت بعد از این که در این دو حدیث شریف، حدیث ثانی قطعی است ما دیگر وجهی ندارد بر این که دست از اصالة الظهور برداریم. چون ظهور نسخ در همان معنای اصطلاحی است. این که می‌گوییم معنایی اصطلاحی نه این که الفاظ در این معنای اصطلاحی متأخره اصولی می‌خواهیم بگوییم ظهور دارد. بلکه در عرف هم معنای نسخ همین است که همین معنا مصطلح اصولی هم شده. ظاهر نسخ این است که این قبلی تا حالا بوده و از این به بعد منسوخ شده. نه این که از اول مقصود نبوده. ظاهر نسخ این است. بنابراین در این دو تا روایت وجهی برای رفع ید از ظهور نسخ در معنای اصطلاحی نیست. وقتی در این دو تا نمی‌توان رفع ید کرد از معنای اصطلاحی در آن روایت اول که روایت محمد بن مسلم بود که آن جا این چنین آمده بود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرَوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا يَتَّهِمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ.

در این جا نه در سؤال سائل مفروض قطعی الصدور است چون می‌گوید عن فلان و عن فلان که لایتهمون بالكذب. ثقه هستند، متهم به کذب نیستند. «فجی منكم خلافة» آن هم معنایش این نیست که مستقیم از شما شنیدیم. آن هم با این می‌سازد فجی منكم خلافة به این که هم مستقیماً شنیدیم، هم به وسائط ثقات شنیدیم. بنابراین این جا مفروض نیست ولی چون جمله‌ای که حضرت در جواب فرمودند «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» این از نظر عبارت عین عبارت ابوبصیر است. روایت ابوبصیر و ابراهیم عمر یمانی است و شبیه روایت منصور بن حازم است. و وقتی این دو تا عین هم بودند و شبیه هم بودند ظاهر این است که به ملاحظه این که ظاهر این است که معنای‌شان هم یکی است و بعید است یک قالب یک عبارت دو معنای مختلف داشته باشد. فلذا به این لحاظ

ممکن است استظهار کنیم که در روایت محمد بن مسلم هم همین مقصود است. یعنی نسخ اصطلاحی و قهراً این کاشف می‌شود از این که مورد سؤال سائل هم جایی است که ولو واسطه خورده و لکن مورد یقین است. آدم‌های درست، دو نفر آدم درست، ثقیه عن ثقیه که هر دو مورد شناسایی ما هستند و می‌شناسیم‌شان. خب خیلی موارد هست که انسان وقتی وسائط به خصوص کم باشد و همه‌شان آن وسائط کم از ثقات و عدول و آدم‌های ضابط باشد یقین پیدا می‌کنیم. مثلاً امام خمینی از آقای بروجردی نقل کردند که آخوند این جوری گفته آدم یقین پیدا نمی‌کند. خود انسان مثلاً بشنود. خب جاها است که آدم یقین پیدا می‌کند. این جا هم به خصوص آن زمان‌ها که وسائط کم بوده و می‌شناختند که این فرد ثقه فوق الثقه، آن منقول منه هم باز ثقه فوق الثقه قهراً برای‌شان یقین پیدا می‌شده. بنابراین این روایت هم ممکن است به این قرینه استظهار کنیم که این هم مقصود همین است یعنی همان معنای ظاهر اولی نسخ در آن مقصود است. و إن أبيت عن ذلك، بگویند نه چنین استظهار نمی‌کنیم لاقلاً این جا به حسب این که دو قرینه متهافت وجود دارد قرینه تشاکل عبارتی و این که عبارت اتحاد دارد و شبیه آن‌ها است این می‌تواند قرینه باشد بر این که معنا همان است. و از آن جهت که اجماع قطعی داریم بر این که ناسخ باید قطعی الصدور باشد آن ممکن است قرینه بشود که این جا نه مقصود معنای اصطلاحی نیست تقیید و تخصیص است و در این روایت و همان جور که ظاهر سؤال سائل هست که نگفته قطعی هست ممکن است بر آن اساس باشد. بنابراین اگر به سؤال سائل نگاه نکنیم فقط که اعم است و امام استفسار نفرمود که این که تو می‌گویی قطع برای تو پیدا شده از آن یا نه به این نگاه کنیم خب ظاهر ینسخ دیگه نمی‌شود حمل کرد بر معنای اصطلاحی چون مواردی را شامل می‌شود که یقینی نیست. و به قرینه اجماع باید معنا کنیم به تقیید و تخصیص. ولی از آن جهت که این جواب عین جوابی است که در آن جاها داده شده و ظهور آن جاها این است که نسخ مقصود است این می‌تواند قرینه بشود که جواب همان است پس به قرینه جواب سؤال مال جاهایی است که مقطوع بوده و قطعی بوده که این هم یک امر خلاقی نیست بعد آن ازمنه به خصوص کما این که فی زماننا هم همین جور است وقتی وسائط کم باشد آدم‌های شناخته شده‌ای باشند که وثاقت‌شان مسلم است آدم یقین پیدا می‌کند.

پس بنابراین یا همه این روایات؛ روایات ثلاثه ظهور دارد در نسخ اصطلاحی و یا این که اجمال. دو تا ظهور دارد در نسخ اصطلاحی که روایت منصور بن حازم و ابوبصیر باشد که منقول از آن ابراهیم عمر یمانی است و روایت محمد مسلم مجمل است، مردد بین الامرین است. بنابراین لایمکن الاستدلال بهذه الروایات برای مدعا که مدعا این بود که از این روایات استفاده می‌شود که شارع تقیید و تخصیص و اتکاء به قرائن منفصله را قبول دارد و ابداع فرموده و این روش خاص اوست ولو در عرف این چنین نباشد.

سؤال: ناسخ و منسوخ هر دو تا نباید قطعی باشند؟

جواب: آن که در کلام مستدل و فرمایش کننده هست که مرحوم آقای خویی باشد فرموده نسخ یعنی ناسخ باید قطعی باشد.

این جوابی که ممکن است در قبال این قرینه داده بشود.

سؤال: ...

جواب: نه.

سؤال: منسوخ هم باید قطعی باشد و الا نسخ شکل نمی‌گیرد.

جواب: کی گفته باید منسوخ قطعی باشد. این روایت دارد می‌گوید...

سؤال: اگر نباشد نسخ معنا ندارد.

جواب: چرا ندارد.

سؤال: نسخ چیزی که نبوده.

جواب: چرا بوده. تا حالا بوده منتها همان جور که احکام الهی.... مگر احکام الهی باید به دلیل قطعی ثابت بشود. حجیتش باید قطعی باشد. پس امارات ظنیه چه جور احکام را ثابت می‌کند. حالا این حکمی که به واسطه یک اماره‌ای ثابت شده حالا بعداً یک اماره دیگه بیاید بگوید آقا نسخ شد. اشکال دارد. چه اشکالی دارد. اشکال عقلی که قطعاً ندارد. و پیامبر(ص) که این روایت هم مال پیامبر هست که دارد می‌گوید. پیامبر(ص) اول بعثت یک مطلبی را فرمودند. یک چیزی حلال بوده آن موقع اول بعثت مرحوم آقای خویی فائزند به این که در اول بعثت که خیلی از چیزها حلال واقعی بوده. بعد این‌ها نسخ می‌شود فلذا در مواردی که ما دلیل نداریم می‌توانیم استصحاب بقاء حکم اول بعثت را بکنیم. مثلاً اول بعثت همان جور که خمر حرام نبوده بعداً حرام شده. خب خیلی از فقاها شاید حرام نبوده بعداً حرام شده و چی و چی و خیلی چیزها. یا خیلی نجاسات اعلام نشده بوده که نجس است خب بعداً این‌ها. حالا این جا هم همین جور است. اول حضرت چیزی را فرمودند آن هم به قرآن نبوده. بعد جبرئیل نازل شده بر پیامبر(ص) حکم را عوض کرده حالا به همان صحیحی که در باب نسخ در احکام داریم دیگه. بعد پیامبر اکرم می‌فرماید این را به خبر واحد معتبر رسیده بوده نسخش هم به خبر واحد معتبر برسد. خب چه اشکالی دارد. حالا این آقایان می‌گویند ناسخ باید چی باشد؟ باید قطعی باشد. اما منسوخ هم باید امر قطعی باشد این فلذا محقق خویی ادعای اطلاق دارد در کلامش که ناسخ اجماع داریم و الا دلیل عقلی نداریم. اجماع فریقین است که ناسخ باید قطعی الصدور باشد ظنی الصدور نمی‌شود اما منسوخ هم باید قطعی باشد؟ ما چنین دلیلی نداریم منسوخ باید قطعی باشد. خب این روایات دارد می‌گوید چی؟ می‌گوید حدیث هم نسخ ... روایت دوم و سوم یعنی ابوبصیر و منصور بن حازم می‌گوید حدیث هم نسخ می‌شود یعنی ممکن است پیامبر یا ائمه علیهم السلام مطلبی فرموده باشند و بعد این چی بشود؟ این نسخ بشود. اگر گفتیم در زمان بعد از رحلت رسول خدا(ص) نسخ وجود دارد خب می‌شود مطلبی را امیرالمؤمنین بفرمایند بعد امام صادق نسخش را بفرماید. اگر بگوییم این نمی‌شود بعد از وفات رسول الله(ص) دیگه باب نسخ مسدود است قهراً احادیث ناسخ و منسوخه می‌شود مال زمان حضرت و یا این که منسوخ مال حضرت است ناسخش را ائمه علیهم السلام می‌فرمایند که این ناسخ را اودعه النبی(ص) عند اوصیائه که شما مثلاً در فلان وقت اعلام بکنید ناسخ را. خب و این اشکالی ندارد.

این جوابی است که ممکن است از این قرینه و بیان ثانی و تقریب ثانی داده بشود. و لکن قد یدفع هذا الجواب به این که در روایت منصور بن حازم درسته که ظاهرش این است که مفروض این است به حسب این نسخه‌ای که گفته شد ولی بعید نیست که در این روایت شریفه «ثُمَّ يُحِیُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابُ» این «ثُمَّ يُحِیُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ» باشد. «أَمْ مَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ ص فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُحِیُّهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يُحِیُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابُ» یا نه «ثُمَّ يُحِیُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابُ» این

نسخه‌ای که البته هست از کافی شریف. من به خود کافی وقت نشد مراجعه کنم اما این جور که حالا جناب آقای استوار این جا نوشتند و آدرس هم دادند لابد از خود کافی چیز کردید ولی جامع احادیث شیعه که حالا کنار دستم بود یعنی نگاه کردم همین «یجیه» است در جامع احادیث. به خاطر این هم نگاه کردم که شاید نسخه بدلی نقل کرده باشند. نه آن جا نسخه بدل نقل نکرده بوده و «یجیه» است. و لکن در این جا ممکن است گفته بشود که همین طور «ثم یجیه بعد ذلک» یعنی همان از همان سؤال قبلی. مثلاً سه چهار ماه پیش، یک سال پیش آمده سؤال کرده حضرت جواب دادند. ثم یجیه از همان بدون این که سؤال تکرار بشود. این خیلی مستبعد است. و اگر سؤال تکرار شده خب قهراً و تبعاً باید ذکر می‌شد که «ثم یسأله بعد ذلک فیجیه» به خلاف قبل «فما ینسخ ذلک».

سؤال: استاد دار الحدیث حاشیه شده «ب و ف و ... وسائل و وافی یجیه است»

جواب: خیلی خوبه.

ما حالا خودمان حدس می‌زدیم احتمال می‌دادیم که این جور باشد. حالا اگر نسخه‌ها مختلف است که دیگه خیلی خب این «یجیه بعد ذلک» و حالا هم می‌خواهیم تأیید کنیم بر این که این «یجیه» نباشد «و یجیه بعد ذلک» باشد. یعنی بعد از آن خلاف آن به دستش می‌رسد. به قرینه این که یعنی به تأیید این که تکرار سؤال در این جا ذکر نشده و الا «فیجیه» تکرار سؤال می‌خواهد. و در این موارد که شکل الفاظ شبیه هم هست چون «یجیه» با «یجیه» از نظر حروفش فرقی نمی‌کند در نوشتار. آن سابق‌ها که نقطه و این‌ها خیلی مرسوم نبوده این دقت‌ها و نقطه و این جور گذاشتن. فلذا است در این جاها ما یک بنای عقلای مسلم نداریم که حالا با این که احتمال «یجیه» هم قوی است به خصوص با قرائن بگویم اصل صحت آن نسخه است که «یجیه» دارد. این جاها از جاهایی است که تردید ایجاد می‌شود. به خصوص بعد از آن که می‌بینیم نسخه‌هایی هم آن چینی بوده‌اند. پس احتمال این که یعنی قطع به این که در روایات منصور بن حازم قطعی هست این یک امری مسلمی نیست که حالا ما این جا این جوری معنا کنیم بعد بگویم به قرینه این پس روایت اول هم باید همین جور باشد. هذا اولاً ثانیاً حالا فرض کنیم «یجیه» هم مسلم باشد قد یقال العبرة باطلاق الجواب. یا بعموم الوارد لا بخصوصية المورد. درسته آن سؤال کرده و سؤال او فرض از جایی است که قطعی است. امام نفرمودند خب این که تو می‌گویی نسخ کرده آن قبلی را. فعلی را نیاوردند که فاعلش همین باشد که او دارد سؤال می‌کند که هذا الذی سألته ینسخ آن قبلی را. این جور که نفرموده، کلی فرمودند. إِنَّ الحدیث.... یا این جا فرمودند «فنسخت الاحادیث بعضها بعضاً» نگفتند فنسخت هذا الحدیث آن حدیث را. یا نسخت الحدیثین احدهما الآخر. فنسخت الاحادیث. یعنی از این نتیجه می‌گیریم که احادیث یکدیگر را نسخ می‌کنند. پس یک جواب عامی حضرت بیان فرمود. اشاره به آن روایت خاصی که او سؤال کرد نکردند. یا نگفتند این دو حدیث یکی دیگری را نسخ می‌کند. گفتند فنسخت. استثناء، فاء هم فاء تفریع است. یعنی از این معلوم می‌شود که احادیث هم دیگر را نسخ می‌کنند.

پس یک کلام عامی را دارد حضرت جواب می‌فرمایند. احادیث هم دیگر را نسخ می‌کنند. این مال روایت منصور بن حازم.

در آن روایت ابوبصیر هم که ابراهیم عمر یمانی نقل کرده از ابوبصیر آن جا هم فرمود «إِنَّ الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن» که این دو جور می‌شود عبارت را خواند. یکی همین که متعارف است و متداول شاید هست که «إِنَّ الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن» مجهول

بخوانیم. محتمل هم هست که معلوم خوانده بشود «إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْسَخُ كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ» یعنی حدیث هم ناسخ واقع می‌شود همان طور که قرآن ناسخ واقع می‌شود. قرآن هم نسخ می‌کند و حدیث هم نسخ می‌کند. حالا اثری در معنای ما البته ندارد. حالا دو جور احتمال هست البته بیشتر به ذهن می‌آید که همان مجهول بهتر است کما این که مشهور هم همان است ظاهراً. این جا هم «إِنَّ الْحَدِيثَ» باز حضرت یک معنای عامی را فرمودند. جمله کلی را فرمودند، اطلاق دارد، مطلق فرمودند. و بنابراین ولو این که مورد سؤال فرض کنیم جایی است که قطعی است که کما این که در این روایت عمر بن یمانی همین جور بود که «تحدثونا انتم بغيره» علاوه بر این که حدیث ابراهیم بن عمر یمانی برای ما وثاقتش اثبات نشد. ابراهیم بن عمر یمانی. بنابراین حدیث ابراهیم بن عمر یمانی خیلی نمی‌توانیم به آن اتکاء کنیم لضعف السند می‌ماند روایت منصور بن حازم که آن هم دو جواب در آن بود یکی اختلاف نسخه در آن هست و آن بیانی که داشتیم پس آن جا هم. آن وقت دیگه با توجه به این بخواهیم حدیث محمد بن مسلم را دستکاری کنیم و دست از ظهور اولی‌اش برداریم که ظاهرش نسخ همان اصطلاحی هست به خاطر آن قرینه مشکل است. بنابراین آن وقت حرف مستدل در روایت محمد بن مسلم قوت پیدا می‌کند. که می‌گوید حضرت دارند این جا می‌فرمایند که «إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْسَخُ كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ» سؤال هم از همین روایات متعارفه است و حضرت در صدد تعلیل اختلاف موجود در احادیث همین احادیثی که ظنی هستند و در دست روات و محدثین و موالیان اهل بیت هست ناظر به آن‌ها است. می‌فرماید حدیث ینسخ کما ینسخ القرآن. آن وقت با توجه به آن اجماع نمی‌توانیم این را معنا کنیم یعنی نسخ اصطلاحی. پس باید معنا کنیم به همان نسخ عملی که تقیید و تخصیص و این‌ها باشد که گفتیم به تقیید و تخصیص و قرینه برخلاف هم اطلاق نسخ می‌شود از باب این که عملاً باعث می‌شود که به قبلی‌ها دیگه عمل نشود. به آن که ظاهراً عمل می‌شد؛ به آن عام، به آن مطلق، به آن ذو القرینه که قبلاً عمل می‌شد بعد از وقوف به تخصیص و تخفیف و قرینه نسخ می‌شود عمل، نه حکم. چون این قرینه قرینه می‌شود بر این که از اول مقصود نبوده. پس چیزی نسخ نمی‌شود، پایان نمی‌پذیرد. از اول مراد نبوده. بنابراین جواب اول ممکن است از آن این جوری تخلص بجویم. جواب ...

سؤال: استاد یک مطلبی که توی این روایت منصور بن حازم سؤال که عام بود، سؤال در باره احادیث ظنی بود. که آن‌ها را شامل می‌شد.

جواب: منصور بن حازم. نه دیگه اگر یجیه باشد نه.

سؤال: یجیه که توی جواب امام است. سؤال که توی آن این نبوده.

جواب: می‌دانم امام دارد می‌فرماید. یعنی همان مورد کلام...

سؤال: جواب امام است که مربوط به ...

جواب: درسته یعنی کلام امام در جایی دارد می‌فرماید که یجیه. حضرت خودش جواب می‌داده.

سؤال: بله اگر جواب امام فقط نسخ اصطلاحی باشد تناسبی بین سؤال و جواب نیست. چون سؤال‌مان از ... بوده که ظنی است امام یک جوابی دادند که نسخ اصطلاحی...

جواب: نه آن جا عرض کردیم آن اخبار دارجہ آن زمان‌ها چون وسائط کم بوده می‌توانیم

بگویم که چون معمولاً یقین برای‌شان حاصل می‌شده.

سؤال: خب اگر این را بگویم که سه تایش می‌رود زیر سؤال، یعنی چون یکی از مقدمات استدلال ...

جواب: نه آن جا استفسار نفرموده. آن جا به قرینه جواب امام که می‌فرمود «ثم یجیبه» مفروض کلامش این است که یعنی خود حضرت جواب داده. حالا علاوه بر این که یک نکته دیگر هم گفتید من ذهنم آمده بود غفلت کردم عرض کنم و آن این است که ... حالا همین روایات که حضرت می‌فرمود «ثم یجیبه بعد ذلک» خب برای این‌هایی که الان آمدند از امام صادق سؤال می‌کنند برای این‌ها که قطعی نیست. حضرت به این‌ها هم دارند می‌گویند شما این‌ها را باید با نسخ حل بکنید. خب برای آن درست. اما برای این‌هایی که حالا حضرت دارند می‌فرمایند و نمی‌فرمایند این‌ها که برای شما حجت نیست، شما چه کار می‌کنید. نه یعنی شما هم همین کار را باید بکنید. یعنی این مشکله اختلاف که الان در زمان امام صادق است و یک قرن و خرده‌ای ممکن است گذشته باشد از آن زمان چون سنه 148 و این‌ها وفات امام صادق سلام الله علیه است. ایشان کی فرموده این مطلب را. ممکن است سنه 147 فرموده باشد. حالا حداقل این است که یک قرن فاصله است بین آن روایت. حالا هم حضرت می‌خواهد بفرماید همین جور است. حالا که به وسائط هم برای شما نقل شده این سرّش این است که بنابراین ولو اینکه مورد سؤال هم و آن که حضرت دارد می‌فرماید یجیبه برای آن شخص مباشر این حدیث دوم قطعی بوده ولی برای این‌هایی که الان از امام صادق دارند مشکل این تخالف را سؤال می‌کنند که برای این‌ها این جوری نیست. الان واسطه خورده، آن‌ها که از خود پیامبر نمی‌شنوند که. پس بنابراین می‌شود گفت که...

سؤال: اشکال سوم دیگه.

جواب: بله.

جواب دیگری که در این جا وجود دارد و بعض اعلام نه در این بحث، در بحث اخذ به احدث چون در آن جا هم به این روایات استدلال شده اشکال کردند به این که این فرمایش محقق خوبی که ناسخ باید قطعی باشد این در جایی است که منسوخ هم قطعی باشد. ما آن اجماعی که داریم در آن جایی است که منسوخ هم قطعی باشد. مثل قرآن شریف، مثل خبر متواتر. اما در غیر آن جا نداریم که منسوخ باید قطعی باشد. در جایی که منسوخ قطعی نیست دلیلی نداریم که ناسخ هم باید قطعی باشد. بنابراین این روایت دارد می‌گوید حدیث نسخ می‌شود حالا چه منسوخش قطعی باشد چه غیرقطعی باشد، چه ناسخ قطعی باشد چه ناسخ قطعی نباشد. همه این موارد می‌گوید می‌شود. همه صور می‌گوید نسخ جایز است یعنی می‌شود. اجماع داریم بر این که در جایی که منسوخ قطعی است ناسخ باید قطعی باشد خب آن را تخصیص می‌زنیم. آن مورد را خارج می‌کند. پس موارد دیگر تحت این روایت باقی می‌ماند که دارد این روایت می‌فرماید که نسخ می‌شود. و آن قائل دام ظله نتیجه گرفته که پس بنابراین ما در کل روایاتی که با هم متخالف هستند باید چه کار کنیم، به دومی اخذ کنیم، به احدث اخذ کنیم. چون همه جا نسخ است، نسخ اولی که معنا ندارد دومی را نسخ کند. پس همه جا باید به دومی اخذ بکنیم. منتها این‌ها چون تبعاً لأستادشان آقای خوبی و این مطلب محقق نائینی و مسلک رایج شاید بتوانیم بگویم که می‌گویند تخصیص و تقیید و این‌ها امور عرفیه هست آن‌ها را از تحت خبران متخالفان خارج می‌دانند تخصصاً. و قهراً این روایات می‌شود مال کجا؟ مال آن

جایی که جمع دلالی ندارند یعنی تباین دارند. آن وقت در اخبار متباینه می‌گوید باید همیشه نسخ است دومی. پس باید به دومی اخذ کرد. لسان اخذ به احدث با این روایاتی که می‌گوید نسخ است نتیجه‌اش می‌شود یک چیز که باید به دومی اخذ کرد. خب این مطلب را ما در آن بحث گفتیم که این مناقشه به محقق خوبی خالی از وجاهت نیست. یعنی ما... ادعایی است که ایشان فرموده. بله ما چه دلیلی داریم این که چنین اجماعی وجود داشته باشد. که ناسخ علی ای حال فی جمیع الموارد باید قطعی الصدور باشد. ما بر این مطلب دلیلی نداریم. بله آن مقداری که می‌دانیم مسلّم است این است که اگر منسوخ قطعی الصدور آن هم قدر مسلّمش قرآن شریف است. نه باز هر مقطوع الصدوری. آیات قرآن، مطالبی که در قرآن شریف بیان شده آن‌ها. آن مسلّم است بین الفريقین که آن نمی‌شود به خبر واحد ولو ثقات نقل کرده باشند نسخ بشود. این خصیصه قرآن شریف است نه هر امر قطعی ولو بدون قرآن. این مال قرآن است. قرآن یک ویژگی دارد. چون قانون اساسی اسلام است آن هم اثبات این که شی‌ای من القرآن است با اخبار واحد نمی‌شود. هم بعد ما ثبت که من القرآن است نسخش، چه نسخ تلاوت، چه نسخ معنا و چه نسخ تشریعاتش این به واسطه خبر واحد و این‌ها نمی‌شود. این خصوصیت قرآن شریف است. اما در غیر این ما چنین دلیل و مطلبی نداریم بلکه اطلاق این روایات ممکن است کسی استناد کند بگوید مطلق است.

سؤال: استاد عقل حکم می‌کند که ناسخ چون می‌آید یک حکمی را برمی‌دارد باید محکم باشد تا آن ... حالا درسته که خبر واحد به خاطر این که مردم معطل نمانند حجت شده ولی نمی‌تواند برابری کند با یک خبر قطعی و متواتر یا مثلاً قرآن کریم.

جواب: حالا ما با شما موافقت کنیم پس بنابراین در جاهایی که منسوخ قطعی است. ولی این هم که می‌فرماید جواب دارد اما حالا دست کم هم بگیریم این جوری خواهد شد. پس بنابراین این استدلال دوم و تقریب دوم قابل مناقشه شد به بیاناتی. گفتیم ان شاء الله بیانات...

و صلی الله علی محمد و آل محمد.